



درس تفسیر سوره مبارکه دخان - جلسه ۹

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾ (۱۶) وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷) أَنْ أَذُوا
إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸) وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۱۹) وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ
رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُون (۲۰) وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِزْ لُون (۲۱) فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا
إِنِّكُمْ مُتَّبَعُونَ (۲۳) وَاتْرِكِ الْبَحَرَ رَهْوَإِئْهُمْ جُنْدٌ مُعْرَفُونَ (۲۴) كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۲۵) وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ
كَرِيمٍ (۲۶) وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ (۲۷) كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۲۸) فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَ
مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ (۲۹) ﴿

اختلاف در عذاب دنیوی یا اخروی بودن آیات مورد بحث و رفع آن

آیه ده تا آیه شانزده مورد اختلاف صاحب نظران است که این چند آیه یک قضیه را بیان می کنند یا دو قضیه را؟ برخی ها خواستند بگویند صدر آن متوجه عذاب دنیاست و ذیل آن هم متوجه عذاب آخرت است؛ بعضی از شواهد دلالت می کند بر اینکه ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ﴾^۱ مربوط به دنیاست، آن گاه ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾ مربوط به عذاب آخرت است و چون صدر و ذیل با هم هماهنگ نیست، ابهامی در خلال کلمات

۱. سوره دخان، آیه ۱۰.

بعضی از مفسران هست؛ ولی اگر ما آیه ده تا آیه پانزده را مربوط به عذاب دنیا بدانیم و ﴿يَوْمَ نَبْطِشُ﴾ را مربوط به آخرت بدانیم، ابهامی در کار نیست و تعارض صدر و ذیل هم نیست. فرمود در دنیا چنین حادثه‌ای پیش می‌آید، آنها پناهنده می‌شوند و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ﴾؛^۱ ما عذاب را برمی‌داریم، اینها دوباره به طرف گناه برمی‌گردند. این ﴿إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ﴾^۲ نمی‌تواند مربوط به مسئله آخرت باشد، چون ﴿إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾^۳ یعنی برمی‌گردید به طرف گناه! اگر «عَائِدُونَ إِلَى الْعِصْيَانِ»، پس معلوم می‌شود که کشف عذاب مربوط به دنیا است نه آخرت؛ در آخرت عذاب هست و برای بعضی‌ها کشف عذاب و نجات هست؛ اما «عُودَ إِلَى الْعِصْيَانِ» دیگر نیست. مرحوم امین الاسلام نظر شریفشان این است که ﴿إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ﴾، یعنی موقتاً عذاب را برمی‌داریم^۴ «إِنَّكُمْ عَائِدُونَ إِلَى الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ»، در حالی که چنین چیزی در معاد سابقه ندارد؛ عده‌ای که معذب هستند، رفع عذاب متخلل نخواهد بود؛ یا تخفیف است و نجات، یا عذاب مستمر.

بنابراین احتمال اینکه ﴿إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ﴾ مربوط به معاد باشد تام نیست، برای اینکه دارد ﴿إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾؛ یعنی «عَائِدُونَ إِلَى الْمَعْصِيَةِ»، معلوم می‌شود که مربوط به آخرت نیست، بلکه درباره دنیا است و آنچه را که مرحوم امین الاسلام فرمودند که بین عذاب محدود و عذاب اکبر یک چند لحظه‌ای اینها آرام هستند، شاهد قرآنی نداریم.

سرّ متعدد بودن جریان موسای کلیم از دیگر داستانهای انبیاء در قرآن

مطلب بعدی جریان وجود مبارک موسای کلیم نسبت به قوم فرعون است. مستحضرید که جریان کلیم حق را قرآن بیش از صد بار ذکر کرده است! بخشی از سُورِی که در مکه نازل شد داستان انبیا را به طور اجمال ذکر

۱. سوره دخان، آیه ۱۲.

۲. سوره دخان، آیه ۱۵.

۳. سوره دخان، آیه ۱۵.

۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۵.

می‌فرماید؛ مثل اینکه در همین سوره «دُخان» جریان قوم «تُبَّع»^۱ را در عرض یک سطر ذکر می‌کند، ولی تا حدودی خطوط کلی جریان موسای کلیم را به صورت باز بیان می‌کند. سرّش آن است که جریان موسای کلیم مطالب فراوانی را به همراه دارد که - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - بخشی از آنها را اشاره می‌کنیم.

توصیه‌های موسای کلیم بر هدایت آل فرعون

فرمود: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا﴾ قبل از قوم حجاز و مانند آن، قوم فرعون را آزمودیم و رسول کریمی، یعنی موسای کلیم (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) از طرف خدا آمد و چند پیام آورد: یکی اینکه مردم - بندگان خدا - «أَمَانَةُ اللَّهِ» هستند و مسئولین امین خدا می‌باشند که باید این امانت را رعایت کنند و من «أَمِينُ اللَّهِ» هستم، باید امانت خدا را به «أَمِينُ اللَّهِ» داد، این یک مطلب. بعد فرمود اگر شما درباره مردم بدرفتاری کردید، نسبت به امانت خیانت کردید و اگر نسبت به من بدرفتاری کردید، نسبت به «أَمِينُ اللَّهِ» بدرفتاری کردید؛ چه ظلم شما نسبت به «أَمَانَةُ اللَّهِ» باشد و چه ستم شما نسبت به «أَمِينُ اللَّهِ» باشد، در هر دو حال ظلم به خدا در مقام فعل است؛ یعنی دین خدا و حکم خدا را شما ستم می‌کنید؛ مثل ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾^۲؛ یعنی «إِنْ تَنْصُرُوا دِينَ اللَّهِ»؛ شما به دین خدا، حکم خدا و قانون خدا دارید ستم می‌کنید. در هر دو حال؛ چه ستم به «أَمَانَةُ اللَّهِ» باشد و چه ستم به «أَمِينُ اللَّهِ» باشد، ستم به حکم خدا و دین خداست؛

پناهجویی موسای کلیم به خدای سبحان از نافرمانی آل فرعون

لذا فرمود: ﴿وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِيَّايَ آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾؛ من یک معجزه شفاف و روشنی دارم که هیچ بهانه‌ای برای شما نمی‌گذارد و اگر بخواهید به من ستم بکنید، گرچه نیت شما و تهیه مقدمات شما خیانت به حکم

۱. سوره دخان، آیه ۳۷.

۲. سوره محمد، آیه ۷.

خداست، ولی من به مأمنی پناهنده شدم که او مرا پناه می‌دهد: ﴿وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُون﴾؛ یعنی «رَجَم» بکنید که در بحث گذشته آیه سوره مبارکه «طه» خوانده شد که خدای سبحان به موسی و هارون (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا) فرمود: ﴿لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾؛^۱ نترسید من با شما هستم؛ لذا وجود مبارک کلیم حق بین دو خطر، یعنی بین ارتش جرّار فرعون و بین دریا گفت: ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾؛^۲ من هیچ هراسی ندارم، با اینکه بین دو خطر قرار گرفته بودند! آن جا خدا فرمود: ﴿لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾، پس ﴿لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا﴾. این جا هم کلیم حق فرمود: ﴿وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ﴾ که شما مرا «رَجَم» کنید. این جریان «رَجَم» در مدین بود و در جریان خیلی از انبیا بود که آنها را به آن تهدید می‌کردند که منظور همان سنگسار است یا تبعید است و مانند آن،

شکوه موسای کلیم از نافرمانی آل فرعون و پاسخ خدای سبحان

بعد فرمود اگر ایمان نمی‌آورید مرا رها کنید تا آزاد باشم، من باشم و این مردم: ﴿وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاَعْتَرِلُون﴾؛ یعنی کاری با من نداشته باشید، بعد با ذات اقدس الهی مناجات کرد: ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ﴾؛ اینها حرف‌ها را گوش نمی‌دهند! نه مردم را که «أَمَانَةُ اللَّهِ» هستند به عنوان امانت می‌شناسند و نه من را که به عنوان رسول امین هستم به عنوان پیامبر می‌شناسند ﴿هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ﴾، پاسخ آمد که عذاب اینها رسیده است ﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي﴾؛ یعنی امانت‌های مرا شبانه جابه‌جا بکن. ﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا﴾، این ﴿لَيْلًا﴾ تأکید است، چون «إِسْرَاء» همان سیر در شب است ﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا﴾؛ اما بدان که وقتی حرکت کردید، آنها هم مأمورانی دارند که

۱. سوره طه، آیه ۴۶.

۲. سوره شعراء، آیه ۶۲.

مواظب هستند و شما را تعقیب می‌کنند، وقتی که به دریا رسیدید: ﴿فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً﴾^۱، بعد به این فکر نباشید حالا که شما از دریا گذشتید، اینها هم می‌توانند از دریا بگذرند و شما را دستگیر کنند، شما فقط یک عصا بزن و کاری نداشته باش: ﴿فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً﴾؛ این دریا خشک می‌شود، حتی گفتند پاهای آنها هم تَر نشد! کفش یا پای آنها تَر نشد! بعد فرمود نگران این نباش که این جاده و بستر خاکی چه می‌شود! دست به آن زن، ما با آن کار داریم. ﴿وَ أَتْرُكُ الْبَحْرَ رَهَوًا﴾؛ یعنی به همین باز بودن، به همین وسعت، به همین صافی و به همین خشکی بگذار باشد، ما کار داریم! «رَهو» را هم به معنی «ساکن» معنا کردند و هم به معنی «سِيعَه»؛ یعنی به این راه باز وسیع خشک دست زن، چون ما کار داریم؛ اینها همه‌شان باید بیایند داخل، بعد ما این راه را ببندیم! شما آخرین نفرتان که رد شدند، همه آنها تازه می‌رسند به وسط این راه، شما به این فکر نباش که این جاده خشک چگونه می‌شود؛ جاده خشک برای شما جاده خشک بود، ما با این جاده خشک کار داریم، دست به آن زن و عصا به آن زن که دوباره به حالت اول برگردد: ﴿وَ أَتْرُكُ الْبَحْرَ رَهَوًا﴾؛ یعنی «ساکناً» و «سِيعَةً»، بگذار این جاده خشک، وسیع و آرام همین‌طور سر جای خود باشد، تا همه اینها بیایند و بعد ما اینها را جمع بکنیم.

علت ایمان نیاوردن آل فرعون با معجزه شکافتن دریا

پرسش: این کسانی که در آن جا بودند، نفهمیدند که این خشک بودن دریا معجزه حضرت موسی (علیه السلام) بوده است؟

پاسخ: اینها می‌گویند - مَعَاذَ اللَّهِ - سِحْر است. وقتی کسی ﴿تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ﴾^۲ شد و در معرفت‌شناسی گرفتار حسّ و تجربه حسّی شد، آن سقف درک او حسّ است و از آن جا دیگر بالا نمی‌آید! وقتی بالا نیامده، همین‌ها -

۱. سوره طه، آیه ۷۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۸.

تازه خوبان آنها - وقتی که رسیدند به منطقه‌ای که بت‌ها را می‌پرستیدند، به کلیم حق گفتند: ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾^۱ همین‌ها بودند! همین بنی اسرائیل بودند! اگر کسی معرفت‌شناسی او در حدّ حسّ و تجربه حسّی باشد، آن دریا را هم که به آن صورت ببیند، از دریا هم که گذشت و به قریه‌ای رسید که عده‌ای داشتند بت‌پرستی می‌کردند، به کلیم حق پیشنهاد دادند که ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾؛ البته سالیان متمادی این «آل فراعنه» اینها را ﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمُهُ فَاطَاعُوهُ﴾^۲ آنها را شستشوی مغزی دادند! ایران قبل از اسلام هم همین‌طور بود! درس خواندن مخصوص یک گروه خاص بود، تقسیم کرده بودند که چه گروهی درس بخوانند، چه گروهی کار بکنند و چه گروهی وارد مسائل سیاست سلطنتی بشوند؛ اصلاً خیلی‌ها حق درس خواندن نداشتند! شما تاریخ ایران قبل از اسلام را بخوانید، اگر درس خواندن وجود داشت، برای یک گروه مخصوص بود، چون خیلی‌ها حق درس خواندن نداشتند! در جریان فرعون هم وجود مبارک ذات اقدس الهی فرمود که ﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمُهُ فَاطَاعُوهُ﴾؛ یک ملت خفیف و تهی‌مغز همین حسّ را فقط می‌بیند! تازه با آن همه معجزاتی که کلیم حق به اینها ارائه کرد، گفتند: ﴿يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾، تازه خوبان آنها بودند!

پرسش: همین حالا هم دو رکعت نماز با حضور قلب خواندن خیلی مشکل است!

پاسخ: با آن حضور قلب عالی مشکل است؛ اما تقرّب الهی، معنای ملائکه، معنای بهشت، معنای امامت و معنای ولایت خیلی برای آدم روشن شد.

پرسش: منتها کسی می‌تواند انسان را اشباع ...

۱. سوره اعراف، آیه ۱۳۸.

۲. سوره زخرف، آیه ۵۴.

پاسخ: بله، آن درک عالی هم کم است، آن رابطه هم کم است؛ آن رابطه با محبت حاصل می‌شود و محبت هم که با دو محبوب در یک قلب جا نمی‌گیرد؛ در سوره مبارکه «احزاب» فرمود: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾^۱؛ انسان نه دو دل دارد و نه در یک دل دو محبوب می‌گنجد! مشکل ما در مسئله «حُبّاً لِلَّهِ، حُبّاً لِلرَّسُولِ، حُبّاً لِآلِ الرَّسُولِ» این است که خیلی از چیزها در دل هست و نمی‌گذارد که انسان «مُحِبّاً لِأَوْلِيَا»ی الهی به سمت آنها حرکت کند؛ البته آن محبت چیز دیگری است؛ اما برهان راه حصولی دارد و ما هم به این برهان مکلف هستیم، البته آن خیلی کار سختی است!

توصیه خدای سبحان به موسی در چگونگی سیر به هنگام هجرت و اطمینان از نتیجه آن

فرمود: ﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا﴾، اما بدانید که اینها شما را تعقیب می‌کنند، ﴿إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ﴾. در بخش‌های دیگر فرمود وقتی که به دریا رسیدید: ﴿فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً﴾؛ همین که عصا زدی به دریا، یک جاده خشک و شفاف بین شما، از این ساحل تا آن ساحل گشوده می‌شود؛ اما وقتی که بیرون رفتید به این فکر نباشید که اینها شما را تعقیب می‌کنند و می‌گیرند، دست به این راه باز نزنید: ﴿وَأَتْرُكِ الْبَحْرَ رَهَوًّا﴾؛ «ساکناً» و «سعة»، بگذارید که این جاده خاکی باز، همین‌طور وسیع باشد. شما به این فکر نباش که بعد چه می‌شود، چون ما بعد کار داریم ﴿وَأَتْرُكِ الْبَحْرَ رَهَوًّا﴾، آن وقت اینها می‌آیند در همین وسط آب و همین جا که آمدند، ما دستور می‌دهیم این بسته بشود، چرا کاری نداشته باش؟ چون بقیه به عهده ماست! ﴿إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُعْرَقُونَ﴾، شما فقط یک عصا باید بزنی، بقیه کارها را ما باید انجام بدهیم، آن عصا زدن هم باز به اذن ماست! ﴿وَأَتْرُكِ الْبَحْرَ رَهَوًّا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُعْرَقُونَ﴾؛

۱. سوره احزاب، آیه ۴.

یک گروهی اند که به حساب خودشان ارتش جرّار هستند، ولی همه آنها غرق می‌شوند؛ منتها ما دستور می‌دهیم

بدن فرعون را که عبرت قرار بگیرد: ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً﴾^۱، بقیه را آب می‌برد.

سنت الهی بودن هلاکت آل فرعون و ترك بهره‌های مادی آنان

بعد فرمود: - حالا این قصه مانده که بعد دوباره برمی‌گردیم - اینها یعنی آل فرعون که به دریا افتادند و غرق

شدند: ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ﴾؛ چقدر باغ‌ها و پارک‌های فراوانی احداث کردند و گذاشتند! چقدر

چشمه‌های خوبی جوشان کردند یا از چشمه‌های جوشان مدد گرفتند و استفاده کردند! ﴿وَزُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ﴾؛

کشاورزی‌های فراوان، منزلت‌های خوب، زیبا و دلپذیر داشتند که همه اینها را ترك کردند، ﴿وَنِعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا

فَاكِهِينَ﴾؛ چه نعمت‌های فراوانی که خدا به اینها داد و اینها بهره‌مندانه در آن نعمت زندگی می‌کردند! تنها اینها

نبودند که به کام خطر افتادند و همه اموال آنها به ارث دیگران رسید، بلکه اینها سنت ماست! ﴿كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا

قَوْمًا آخَرِينَ﴾

مقصود از گریه نکردن آسمان و زمین در مرگ آل فرعون

﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾؛ به اینها مهلت دادیم و وقتی که مهلت آنها تمام شده، از

این به بعد مهلتی در کار نبود، آسمان و زمین برای اینها اشک نمی‌ریختند! درباره مؤمن دارد که اگر مؤمن بمیرد، آسمان

برای او اشک می‌ریزد؛ حالا منظور از آسمان در بعضی از تعبیرات «أهلُ السَّمَاء» است؛ فرشته‌هایی که حامل

نامه‌های او و ناظر اعمال او بودند برای او اشک می‌ریزند که گریه فرشته‌ها معنای خاص خودش را دارد؛ یا نه،

این طور نیست که «أهل» مقدر باشد، گریه هر چیزی مناسب با خود اوست، خنده هر چیزی مناسب با اوست، هر

۱. سوره یونس، آیه ۹۲.

چیزی به هر حال ادراک دارد، شهادت می‌دهد و شکایت می‌کند؛ این زمین که آمده روزی چند بار حرف می‌زند، اینها تمثیل نیست! مسجد شکایت می‌کند از همسایه‌ها، یا شهادت می‌دهد که فلان کس آمده فلان کس نیامده، اینها تمثیل و تخیل نیست، بلکه حقیقت است، اینها درک می‌کنند! منتها حالا مأذون نیستند؛ این ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ * بَانَ رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾^۱ نشان می‌دهد که اینها حامل اسرار الهی هستند. بنابراین زمین می‌تواند برای مؤمن گریه بکند، آسمان می‌تواند برای مؤمن گریه بکند، گریه خاص خودشان را دارند و ادراک هم دارند و لطف هم دارند، به اذن خدا هم گریه می‌کنند.

پرسش: آیا نفس دارند؟

پاسخ: لازم نیست که نفس داشته باشند! هر جا هستی هست، ادراک هست؛ منتها هستی‌های قوی، با ادراک‌های قوی همراه است و هستی‌های ضعیف، با ادراک‌های ضعیف همراه است؛ اینکه مسجد شکایت می‌کند و شهادت می‌دهد، اینها تشبیه نیست، در قیامت همین سرزمین شکایت می‌کند که فلانی همسایه مسجد بود نیامده یا فلان همسایه مسجد می‌آمد؛ اینها شهادت می‌دهند، شکایت می‌کنند، این‌طور نیست که تشبیه باشد یا نفس خاصی در حد حیوانات داشته باشد، چون هر جا هستی هست ادراک هست؛ فیض خدا یک مجموعه از اسمای حُسن را داراست، این مجموعه در عین بساطت ظهور می‌کند که گاهی به صورت زمین درمی‌آید، گاهی به صورت آسمان درمی‌آید، گاهی به صورت موجود پایین‌تر و گاهی هم به صورت موجود بالاتر، در هر جایی اثر خاص خودش را دارد! فیض خدا بی‌شعور نیست، فیض خدا بی‌ادراک نیست، این فیض به هر جا درآمده است، با ادراک همراه است؛ به زمین دربیاید ادراک می‌کند، به آسمان دربیاید ادراک می‌کند، ما چیزی که ادراک نکند نداریم! منتها مرحوم میرداماد و اینها معتقدند که معجزه وجود مبارک پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) این نبود که این

۱. سوره زلزال، آیات ۴ و ۵.

سنگ‌ریزه‌ها را به تسبیح دریاورد، معجزه حضرت این بود که آن پرده غفلت را از گوش آن کافر و مشرک بردارد تا او بشنود این سنگ‌ریزه‌ای که در دست اوست چه می‌گوید و چه شهادت می‌دهد، چون آن شخص سنگ‌ریزه را در دست خود گرفته و به حضرت گفته که شما اگر پیامبر هستی بگو چه چیزی در دست من است؟ حضرت فرمود من بگویم یا آنچه در دست توست بگوید؟ گفت آن‌که در دست من است بگوید، آن وقت آن سنگ‌ریزه‌ها تسبیح کردند! این بزرگوارها می‌گویند معجزه حضرت این نبود که این سنگ‌ریزه‌ها را گویا بکند، بلکه معجزه حضرت این بود که پرده غفلت را از گوش این مشرک بردارد.

غرض این است که فیض خدا که از خدای سبحان ظهور می‌کند، مجموعه اسمای حُسن را به همراه دارد؛ آن وقت هر جایی که فیض ظهور کرد ادراک هست، این پنج طایفه^۲ از آیات مجاز نیست، ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾،^۳ ﴿سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾،^۴ ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا﴾،^۵ برخی بزرگواران اینها را حمل بر تمثیل کردند، تمثیل نیست! این طور نیست که ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً﴾ این تمثیل باشد؛ نظیر اینکه شاعری به «اطلال و دمن» که می‌رسد با اینها حرف می‌زند و شعر می‌گوید «بخوانم»، «چه زمانی می‌خواند» و مانند آن؛ البته این طور نیست؛ اینها واقعاً ادراک دارند، واقعاً حرف می‌شنوند و واقعاً اطاعت می‌کنند و مانند آن.

پرسش: وقتی در قیامت زمین برچیده می‌شود، چگونه شهادت می‌دهد؟

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لاین شهر آشوب)؛ ج ۱، ص ۹۰؛ «ابن عباس قال قدِمَ مُلُوكُ حَضْرَمَوْتَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا كَيْفَ نَعْلَمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصَى فَقَالَ هَذَا يَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَسَبَّحَ الْحَصَى فِي يَدِهِ وَشَهِدَ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ».

۲. سوره حدید، سوره حشر، سوره صف، سوره جمعه، سوره تغابن.

۳. سوره جمعه، آیه ۱؛ سوره تغابن، آیه ۱.

۴. سوره حدید، آیه ۱.

۵. سوره فصلت، آیه ۱۱.

پاسخ: تبدیل می‌شود به زمین، نابود که نمی‌شود؛ در سوره مبارکه «ابراهیم» دارد که ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾^۱ انسان که نابود نمی‌شود، بلکه انسان به صورت دیگر درمی‌آید؛ همین انسان است، منتها به صورت دیگری درمی‌آید. زمین هست، آسمان هست، نابود نمی‌شوند، یک؛ حقیقت آنها عوض نمی‌شود، دو؛ به صورت دیگر درمی‌آیند، سه؛ چون همین زمین است که به صورت دیگر درمی‌آید، اسرار را آگاه است، حقایق را آشناست و به اذن خدا سخن می‌گوید.

پرسش: آسمان و زمین همانند قطعه‌ای هستند که بر حضرت سیدالشهداء (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) گریستند!^۲

پاسخ: آنها بیشتر است! درباره مؤمن آسمان گریه می‌کند، درباره حضرت خیلی گریه می‌کنند! تأثر هست، تألم هست؛ اما درباره کفار بی تفاوت هستند، فرمود: ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ﴾ مؤمن که گریه بکند: «لَتَبْكِي عَلَى الْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً»^۳ اما درباره وجود مبارک حضرت به این آسانی‌ها و به این زودی‌ها گریه آسمان‌ها تمام نمی‌شود؛ حالا گریه آنها به چه معناست و چه اثری دارد، به هر حال گریه و خنده برای آن «مفهوم جامع» وصف شدند، نه مشترک لفظی هستند و نه حقیقت و مجاز، یک معنای جامع و قدر مشترکی دارند که در هر جا به اندازه خودش ظهور می‌کند.

پرسش: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۴ ...

پاسخ: درباره وجود مبارک حضرت تعبیر شده است، در ذیل همین آیه ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ آن روایاتی که هست، «رَبُّ الْأَرْضِ» آن روز وجود مبارک ولی عصر است و زمین به نور وجود مبارک ولی عصر

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۲. کامل زیارات، ص ۹۲؛ «قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا بَكَتِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ إِلَّا عَلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۳. الامالی (للطوسی)، ص ۵۳۵.

۴. سوره زمر، آیه ۶۹.

روشن می‌شود!^۱ البته این یکی از مصادیق آن است، تطبیق مصداقی است و نه تفسیر مفهومی. زمین به نور «رَبُّ الْأَرْضِ» روشن می‌شود، به ذات خودش که روشن نیست! حتی شمس هم به نور «رَبُّ الشَّمْسِ» روشن است، ذاتاً که او جرم خاص ندارد، وگرنه ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾^۲ چرا آن روز نور ندارد؟ ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾، وقتی که بساط آفتاب و ماه برچیده می‌شود، دیگر خبری از نور نیست! «شمس» هم اگر هست، ﴿بُنُورِ رَبِّهَا﴾ است و «قمر» هم اگر هست، ﴿بُنُورِ رَبِّهِ﴾ است.

ظهور ولی و رسیدن به آن راز شهادت و گرامی‌داشت شهداء

آن مطلب مهمی که می‌خواهم عرض کنم، این است که ما واقعاً کنار سفره شهدا و شهادت اینها نشسته‌ایم و حقی هم بر ما دارند که چیز «بَیِّنُ الرَّشْدِ» و روشنی است. خدماتی که به شهدا می‌شود، از عطف‌افشانی گلزار آنها گرفته تا طلب مغفرت و فاتحه و گرامیداشت و همایش‌ها و اینها که انجام شده و انجام می‌شود، کاری که از حوزه علمیه ساخته است و می‌تواند تحت عنوان پایان‌نامه برای بعضی از آقایان باشد، این است که اگر ملتی شهید داد، این خون‌ها زمینه ظهور یک ولی خواهد بود! عرفاً معمولاً – می‌دانید که – در بحث کشورداری و سیاست و اینها کمتر بحث می‌کنند، بحث آنها معمولاً در فضای ولایت و امامت و رسالت و اینهاست؛ آنها معتقد هستند که اگر گروهی «لِلَّهِ» شربت شهادت بنوشند، این زمینه ظهور ولی‌ای از اولیای الهی خواهد بود؛ حالا یا آن ولی پیغمبر است یا شاگرد پیغمبر است! یا امام معصوم است یا شاگرد او! قبل از مولوی عرفایی بودند که همین حرف را زدند

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ «سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ قَالَ رَبُّ الْأَرْضِ يُعْنِي إِمَامُ الْأَرْضِ فَقُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَا ذَا قَالَ إِذَا يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورِ الْقَمَرِ وَيجْتَرُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ».

۲. سوره تکویر، آیه ۱.

که به وسیله شهادت آن کودکانی که ﴿يَذْبُحُونَ أبنَاءَهُمْ﴾^۱ برکت آن همان شد که موسای کلیم پیدا شد، بعد شما وقتی نگاه می‌کنید چندین جا می‌گویند: «صد هزاران صد هزاران».

صد هزاران طفل سر بریده گشت *** تا کلیم الله صاحب دیده گشت^۲

شهادت در مکتب عرفان تنها این نیست که انسان به استقلال و آزادی برسد، اینها در نزد عارف برکت‌های متوسط است، آن برکت مهمی که عارف از خون شهدا توقع دارد، ظهور ولی‌ای از اولیای الهی است! حالا یا امام است یا شاگرد امام، این‌طور خواهد بود. اگر این حرف‌ها را شما در کتاب‌های معارف قرآنی و روایی جمع‌بندی کنید، یک پایان‌نامه عالمانه‌ای خواهید نوشت و حق خون شهدا را به اندازه‌ای که مقدور ماست ادا خواهد کرد، تنها این نیست که حالا فاتحه‌ای بخوانیم و جشنواره بگیریم، اینها این مراحل ابتدایی یا میانی حق‌گذاری خون شهداست، آنها این قدرت را دارند که برای ما یک ولی‌ای را ظاهر کنند!

بی اثر بودن خون‌های ریخته شده برای مطامع دنیوی

اگر کسی خون داد؛ اما نه در راه دین، یا اثری ندارد یا اگر اثری داشته باشد، همین اثر حفظ آب و خاک است. در جنگ جهانی اول و دوم - حداقل آن هفتاد میلیون است، کمتر از این را که نگفتند - هفتاد میلیون نفر کشته شدند، محصول آن چه بود؟ محصول جنگ جهانی اول چه بود؟ محصول جنگ جهانی دوم چه بود؟ آلمان به صورت خاکستر درآمد! این آمریکای پلید قدرتی داشت و زورآزمایی کرد که الآن به خیال خودش باید حرف را او بزند. بیست میلیون نفر همین روسیه کشته داد - شوروی سابق - نتیجه آن چه شد؟ اگر - خدای ناکرده - الآن جنگ

۱. سوره بقره، آیه ۴۹.

۲. منطق الطیر عطار، بیان وادی استغنا.

جهانی ظهور بکند، هفتصد میلیون نفر کشته است نه هفتاد میلیون! در این جنگ‌ها هفتاد میلیون نفر کشته شدند، برکت آن چه بود؟ آیا یک ولیّی ظاهر شد؟!

علماء برقرار کنندگان ارتباطِ تأثیرگذاری خون و ظهور ولیّ

غالباً آنهایی که سَنّشان کافی است و در تظاهرات اول انقلاب شرکت می‌کردند، معمولاً وضو می‌گرفتند، همان ذکراهی را که وجود مبارک پیغمبر در غزوات می‌خواند: «يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ»^۱ آنها را می‌گفتند، «يَا ﴿كهيعص﴾»^۲، اصلاً ما در راهپیمایی‌هایمان این ذکرها بود: «يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ»، «يَا ﴿كهيعص﴾»، همان‌طوری که پیغمبر در جبهه‌های جنگ این ذکرها را می‌گفت، این دوستان ما هم همین ذکرها را می‌گفتند. این شهادت‌ها باید ولایتی را هم به همراه داشته باشد، آن کسی که رابط بین ظهور ولیّ و تأثیر خون است، شما آقایان هستید! شما باید این کارها را بکنید! موسای کلیم همین‌طور برای مردم مصر ظهور نکرد! مادر موسی تنها یک نفر نبود که فرزندش برای ذبح می‌رفت، از این قبیل مادرها که فرزندان آنها را ذبح می‌کردند کم نبودند؛ اما فقط درباره مادر موسی آمده که ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ﴾^۳.

قبول پاسخ خضر نمادی از تأثیرگذاری تفکر توحیدی مادر موسی (علیه السلام)

همین موسای کلیم وقتی وارد محضر خضر شد، ببینید یک سؤال جدّی کرده یا جوابی شنیده که هیچ ارتباطی بین آن جواب و این سؤال نیست؛ اما او آرام شد! موسای کلیم گفت شما این کشتی را شکستی؟ یک عده غرق می‌شوند! خضر در جواب گفت این‌جا اگر کشتی سالم باشد، در این بندر پادشاهی هست: ﴿وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ

۱. رک: بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۳۲؛ ص ۴۶۰؛ «كَانَ عَلَى السَّلَامِ) إِذَا سَارَ إِلَى قِتَالٍ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى ... اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ يَا اللَّهُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ أَكْفُفْ عَنَّا شَرَّ الظَّالِمِينَ...».

۲. رک: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۱۰۵؛ مَا كَانَ عَلَى السَّلَامِ) فِي قِتَالٍ قَطُّ إِلَّا نَادَى يَا ﴿كهيعص﴾.

۳. سوره قصص، آیه ۷.

يَا خُذْ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا^۱؛ کشتی سالم را غصب می‌کند، این کشتی هم اگر ما این را نمی‌شکستیم به غصب می‌رفت، هیچ ارتباطی بین این سؤال و آن جواب نیست! موسای کلیم می‌گوید این غرق می‌شود و الآن ما به بندر نمی‌رسیم تا کسی غصب بکند! دقت کردید که هیچ ارتباطی بین این سؤال و آن جواب نیست! ولی موسی فوراً ساکت شد! چگونه خضر به موسی فهماند که تو یادت نرفته باشد، تو هم یک روز سوار این کشتی شدی و او تو را نجات داد! تو چرا این حرف را می‌زنی؟! این فوراً گفت چشم! این شعر:

میان عاشق و معشوق رمزی است *** چه داند آنکه اُشتر می‌چراند^۲

این است! آن دو سؤال هم همین‌طور است! یک طوری خضر حرف زد که موسی گفت چشم! با اینکه این جواب و سؤال هیچ ارتباطی با هم ندارند. موسی می‌توانست بگوید ما که به بندر نمی‌رسیم، شما که این را سوراخ کردی آب می‌آید داخل و همه چیز را به هم می‌زند؛ این سقف کشتی را که شکاف نداد! اگر سقف را می‌شکافت و یک ترکی در سقف این کشتی ایجاد می‌کرد که این دیگر ﴿تُغْرِقَ أَهْلَهَا﴾^۳ نبود! این زیر پا و زیر صندلی را سوراخ کرده، جایی که آب نفوذ می‌کند. موسی عرض کرد که این کار را کردی، ﴿تُغْرِقَ أَهْلَهَا﴾ همه را به هم می‌زنی؟! این فرمود: ﴿وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾، او گفت چشم! او چگونه گفت چشم؟! این می‌توانست بگوید که این کشتی که سوراخ شد، آب بی‌رحم وارد کشتی می‌شود، تعادل را به هم می‌زند و همه را فرو می‌برد، نمی‌گذارد که ما به آن بندر برسیم! طرزی به او گفته که تو چرا چنین حرفی می‌زنی؟! تو که یک روز سوار همین کشتی‌ها شدی؟ یک روز هم سوار همین ﴿فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ﴾^۴ شدی، مگر داخل جعبه نفرتی؟! جعبه که یک پر

۱. سوره کهف، آیه ۷۹.

۲. نظامی گنجوی، مجنون و ساربان.

۳. سوره کهف، آیه ۷۱.

۴. سوره طه، آیه ۳۹.

گاه بود در روی آب و آب آن را به هر طرف می‌برد! کسی که تو را بر دریا مسلط کرد، همان کس به تو گفت که برو نزد استاد خودت! این رمز و راز در فرمایشات کلیم حق هست، آن دو کار دیگر هم همین‌طور است!

تبیین عالمانه تأثیرگذاری خون شهید وظیفه دیگر علماء

آن وظایف دیگری را که ما موظف هستیم و باید انجام بدهیم؛ اول اینکه با يك کار علمی باید تبیین شود که فرق است بین شهادت شهدای ایران زمین که با وضو می‌رفتند، با آن جنگ جهانی اول و دوم که هفتاد میلیون نفر کشته دادند و نتیجه‌ای نگرفتند و استکباری تبدیل به استکبار دیگر شد، چه نتیجه‌ای جنگ جهانی اول و دوم داشت؟ اصلاً جلوی ظلم گرفته شد؟ حق حاکم شد؟ عدلی حاکم شد؟ یا ظالمی به جای ظالمی دیگر نشست؟! یعنی محصول جنگ جهانی اول و دوم با آن طور بمباران کردن‌ها برقراری عدل و امن شد؟ یا سکوت شد نه سکون؟! اما دیدید ایران به چه عظمتی تبدیل شد! این اثر را این بزرگان معتقدند! لذا اگرچه ما برای همه این علما و بزرگان و ادبای خودمان احترام قائل هستیم، ولی این سطح حرف برای علما و دانشمندان ایرانی قبل از اسلام نبود که اگر کسی «قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ» شربت شهادت بنوشد، زمینه ظهور ولی‌ای از اولیای الهی می‌شود. این حرف‌های مثنوی برای بعد از اسلام است! حرف‌های عرفایی که قبل از او بودند، برای بعد از اسلام است! این زمینه را ایشان از آیات ﴿يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾ گرفتند تا ظهور «کلیم الله» پیدا شده است، چون آیات قرآن دارد که اینها ذبح می‌کردند ذبح می‌کردند تا ﴿أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ﴾ که ﴿أَنْ أَرْضِعِيهِ﴾، این اگر در یک پایان‌نامه‌ای عالمانه و محققانه نوشته بشود، قابل استفاده خواهد بود.

این آیاتی که دارد ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا﴾^۱ که اینها زنده هستند، زنده هستند؛ یعنی دعا می‌کنند برای ما؟ زنده هستند، خودشان مرفّه می‌باشند؟ بله، خیلی‌ها مرفّه هستند! مگر علما نمی‌توانند این کار را بکنند؟ «مِدَادِ الْعُلَمَاءِ»^۲ که بالاتر از خون شهید است! او مرفّه است و در بعد از مرگ هم مرفّه است؛ اما او این کار را و این اثر را بتواند داشته باشد که ولیّی از اولیای الهی ظهور بکند و یک نظام الهی را مستقر بکند، این اثر که درباره علما نیامده است! درست است که «مِدَادِ الْعُلَمَاءِ» افضل است؛ اما نیامده که مثلاً اینها باعث می‌شوند که ولیّی از اولیای الهی ظهور کند، اما شهید چرا! این طور هست. این طور نیست که ﴿لَا تَحْسَبَنَّ﴾؛ اینها مرده نیستند، ﴿أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾ هستند، ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ﴾^۳ می‌باشند، ﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ﴾ هستند! این ﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾، یعنی هر روز و هر لحظه از ذات اقدس الهی می‌خواهند که به ما بشارت بدهد این کسانی که راهیان راه ما بودند کجا هستند: ﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾، این ﴿بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ همان طوری که در همان آیات سوره مبارکه «آل عمران» گذشت، عدم ملکه است، چون افراد سه قسم هستند: یا اصلاً واقف و متوقف هستند، مثل کسی است که اتومبیل دارد و در خانه خود پارک کرده است، او که حرکت نکرده است! به یک آدم واقف متحجّر ساکن، نمی‌گویند هنوز نرسید، می‌گویند او هنوز راه نیافتاد، این یک گروه. گروه دوم کسانی هستند که راه افتادند و راه شهدا را دارند طی می‌کنند؛ ولی هنوز به مقصد نرسیدند که به اینها به عنوان عدم ملکه می‌گویند: ﴿بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾؛ گروه سوم کسانی هستند که حرف آنها را گوش دادند، به مقصد رسیدند دارند و دارند وظایف خودشان را انجام می‌دهند؛ اگر کاری به آنها ارجاع شده است، امینانه دارند انجام می‌دهند! پس اینها سه گروه

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۹.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰.

هستند. این ﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾ که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، هر روز شهید به خدا عرض می‌کند که به من مژده بدهید که اینها کجا هستند؟ اینهایی که راهیان راه من هستند و هنوز تا این‌جا به ما ملحق نشدند در چه حالت هستند؟ این همان درخواست رحمت و برکت است!

بنابراین اگر این آیات جمع بشود، روایاتی که در ضمن این آیات است تحت تفسیر اینها ذکر بشود و حرف عرفا جمع بشود، آن وقت این عرفان و روایات و قرآن، عظمت شهادت را روشن می‌کند، آن وقت استقلال مملکت، امنیت و آزادی مملکت، اینها جزء فروع و شاخه‌های فرعی برکات خون شهادت است، آن ظهور ولی‌ای از اولیای الهی، آن شجره طوبی است!

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»